

ساختارهای امنیت منطقه‌ای*

کریگ.ای. اسنایدر

برگردان: محمود عسگری

متقابل الگوهای امنیت منطقه‌ای که در آن

وجود دارد، ناممکن می‌سازد.^(۱) از این رو «منطقه»، سطح تحلیل مناسبی برای تبیین مسائل مرتبط با نظم بین‌المللی است.

منطقه چیست؟ در اینجا منطقه به عنوان

مجموعه‌ای از دولت‌ها که به لحاظ جغرافیایی

در نزدیکی یکدیگر واقع شده‌اند، تعریف می‌گردد.

تعاملات امنیتی میان همه دولت‌ها در یک منطقه

الزاماً نباید مستقیم باشد. به هر حال بعید است

دولت‌های مخالف یکدیگر، برخورد جدی

بزرگی در منطقه داشته باشند. لیکن احتمال دارد

* . متن حاضر برگردان فصل پنجم از کتاب زیر است:

Craig A. Snyder (ed.), **Contemporary Security and Strategy**, (London: Macmillan Press, 1999).

1. Barry Buzan

2. The relational nature of security

مقدمه

در سراسر قرن بیستم، دولت‌ها به همسایگان

نزدیک خود به عنوان منابع بالقوه تهدید یا ایمنی

می‌نگریستند. با تمرکز بر این همسایگان،

دولت‌ها در جستجوی ایجاد قواعد و هنجارهایی

بودند که بر اساس آن قواعد در یک مجموعه

منطقه‌ای خاص اقدام کنند. در بین ترتیبات امنیتی

ایجاد شده بعد از سال ۱۹۴۵، سطح منطقه‌ای

بیش از سطوح امنیت جهانی یا محلی موفق

بوده است. در این سطح سازوکارها و رویه‌هایی

برای حل مسائل احتمالاً از قبل وجود داشته

است. باری بوزان^۱ معتقد است که ماهیت

ارتباطی امنیت^۲، فهم الگوهای امنیت ملی یک

دولت را بدون درکی اساسی از وابستگی

آنها به درون مجموعه واحدی از اتحادها و بحران‌ها کشیده شوند.^(۳)

این فصل با توصیف سطح تحلیل منطقه‌ای آغاز می‌شود. تبیین رویکردهای گوناگون نسبت به امنیت منطقه‌ای، با مقایسه سه رهیافت سنتی آغاز می‌شود که دو رهیافت ائتلاف سنتی یا ترتیبات دفاع جمعی، نظیر سازمان آتلانتیک شمالی (ناتو) و ساختارهای امنیت دسته جمعی جهانی سازمان ملل، در زمان جنگ سرد مسلط بودند. امنیت هم‌نوا^۳ نیز (به‌عنوان رهیافت سوم) مبتنی بر کنسرت اروپایی در قرن نوزدهم بوده است.

در ادامه نیز به رویکردهای بدیل نسبت به امنیت منطقه‌ای نظیر امنیت مشترک، امنیت جامع و امنیت مبتنی بر همکاری می‌پردازیم. تفاوت بین این دو مجموعه از رهیافت‌ها آن است که اولی تمرکزش بر دیدگاهی محدود یا همان واقع‌گرایی می‌باشد^(۳) و تعریف آنها از امنیت نیز بر تهدیدات نظامی تمرکز دارد، در حالی که دیدگاه دوم، تعریف وسیع‌تری از امنیت را که شامل تهدیدات غیرنظامی نسبت به بهزیستی دولت و مردمش می‌شود، در بر می‌گیرد.

در عصر پس از جنگ سرد، تمامی مفروضات پیرامون ماهیت امنیت ملی و چگونگی تعاملات استراتژیک دولت‌ها و درک ابقای ثبات و نظم و نیز افزایش و کاهش تعاملات بین‌المللی باید مورد بازبینی مجدد قرار گیرد. در این فصل نظریه‌های واقع‌گرایی، نهادگرایی و ساختارگرایی، به این دلیل که به چشم اندازهایی برای همکاری

امنیتی^۴ مربوط می‌شوند، مورد مقایسه قرار می‌گیرند. در واقع بحث این است که در صورت تداوم رفتار دولت‌ها در روابط خارجی برحسب آنچه واقع‌گرایان ترجیح می‌دهند، روابط بین‌الملل به واسطه بی‌ثباتی ناشی از رقابت قدرت‌ها لطمه خواهد خورد. به هر حال چنانچه دولت‌ها نتوانند به تحول ساختارهای اجتماعی نظام بین‌المللی پس از جنگ سرد پردازند و خط مشی‌های امنیتی مبتنی بر اصول همکاری را بپذیرند، آن‌گاه ثباتی که در طی جنگ سرد حاکم بود، تداوم می‌یابد. مناظره میان نظریه‌های گوناگون، انعکاسی از اهمیت این تحول است. دیدگاه خاص هر یک از این نظریه‌ها در نشان دادن بستر ایجاد شده، بر این اساس که چگونه دولت‌ها در عصر پس از جنگ سرد با یکدیگر تعامل داشته باشند، مهم بوده است. این مناظرات به دلیل اختلاف واقع‌گرایان، نهادگرایان نئولیبرال^۵ و ساختارگرایان در ارزیابی دلایل منطقی برای همکاری دولت‌ها ایجاد شد. هر سه مکتب پیرامون ماهیت تعامل دولت‌ها با یکدیگر اختلاف نظر دارند. واقع‌گرایان استدلال می‌کنند که چنانچه دولت‌ها خواهان حداکثر قدرت و امنیت باشند، ممکن نیست با هر دولت دیگری همکاری کنند، حتی هنگامی که آنها در منافع مشترکی سهیم هستند، زیرا نظام بین‌الملل «خودیار»^۶ همکاری را دشوار می‌سازد.^(۴)

3. Concert security

4. The prospects for security cooperation

5. Neoliberal institutionalists

6. Self-help

همکاری^۹ منافی وجود دارد، محدودیت در اقداماتشان را خواهند پذیرفت.^(۷) تعامل دو جانبه بر دواصل احتیاط و تعادل^{۱۰} متکی است. احتیاط؛ اصلی است که دیگران را به دلیل اقدامات مثبت تشویق و در قبال اقدامات منفی تنبیه می‌کند. در نتیجه همکاری تشویق شده و از عدم همکاری به واسطه تهدید به اقدامات تنبیهی جلوگیری می‌شود. از این رو معامله به مثل به بدی در برابر بدی و خوبی در برابر خوبی، و تعادل، به برابری نسبی در پاداش مبادله شده بین دولت‌ها اشاره دارد. وجود عامل تعادل موجب تعامل دو جانبه کالا و خدماتی با ارزش برابر برای هریک از بازیگران صحنه سیاست می‌شود، در صورتی که این تعامل از جهت ارزش غیرقابل مقایسه است.

این مبادلات همواره وجود دارد لیکن ضرورتاً دارای منافع متقابلی نیستند. آنها ممکن است همانند مفاهیم تقسیم شده، حقوق و تعهدات، مبتنی بر منافع شخصی باشند، و نیز احتمال دارد ارزش آنچه مبادله شده است قابل مقایسه باشد یا نباشد.^(۸) این حالت اساس قاعده تعامل دو جانبه است. چراکه فقدان تعادل احتمالاً بازیگران را به سوء تفاهم کشانده، راهبردها و روندهای دشمنی را نسبت به همکاری‌ها تشدید می‌کند.^(۹)

اهمیت در تسهیل توسعه یک جامعه امنیتی خاص در همکاری فرانسه - آلمان بعد از ۱۹۴۵

نهادگرایان معتقدند که نهادها برای از بین بردن هرج و مرج بین‌المللی از طریق کمک به شکل‌گیری منافع و اقدامات دولت‌ها مساعدت می‌نمایند.^(۵) در حالی که به نظر می‌رسد رهیافت‌های واقع‌گرایان و نهادگرایان، بدیل‌های قابل جمع نباشند، سیاست‌سازان می‌توانند از میان آنها مسائل و یا موضوعات مختلف و یا حتی مسائل ویژه‌ای را انتخاب و تبیین نمایند. رابرت کوهن^۷ و جوزف‌نای^۸ اعتقاد دارند که واقع‌گرایی و نهادگرایی بایکدیگر موافق و همسو هستند، زیرا هر دو بر یک دیدگاه منفعت‌گرایانه از سیستم بین‌المللی مبتنی می‌باشند که در آن بازیگران به طور فردی منافع خود را از طریق پاسخ دادن به انگیزه‌ها تعقیب می‌کنند. هر دو آموزه ادراک یکسانی از اقدام سیاسی بین‌المللی دارند؛ یک فرایند مبادله سیاسی و اقتصادی، از طریق چانه‌زنی میان دولت‌ها مشخص می‌شود. در هر دو دیدگاه، رفتار دولت‌ها را مبتنی بر تصمیم‌سازی‌های عقلانی فرض می‌کنند. تفاوت بین این دو کترین‌ها بر مفروضاتشان پیرامون اهداف بازیگران در سیستم بین‌المللی تکیه دارد. برای واقع‌گرایان، نیروی نظامی با توجه به خودیاری موجود در هرج و مرج بین‌المللی که دولت‌ها در آن به سر می‌برند، مهم‌ترین عامل تعیین‌کننده قدرت دولت‌ها است.

اما برای نهادگرایان انگیزه‌های سیاسی و اقتصادی به همان اندازه اهمیت دارد که امنیت نظامی.^(۶) نهادگرایان نئولیبرال معتقدند دولت‌ها هنگامی که دریابند در تعامل دو جانبه و تقویت

7. Robert Koehan

8. Joseph Nye

9. Reciprocity

10. Equivalence

به خوبی نمایان است. در اینجا، احتیاط و تعادل اینگونه نشان داده می‌شود که قدرت نظامی و اقتصادی آلمان در ساختارهای مسلط همکاری اروپایی از طریق انگیزه‌های سیاسی فرانسه، همگرایی ایجاد کرده بود. از قبل این روند، آلمان اعتباراوانی را به عنوان دولتی «عادی» به دست آورد. در حالی که فرانسه بیش از آن که از احیای مجدد آلمان بترسد، منتفع گشت. این روند به توسعه دوستی و موافقت قوی بین فرانسه و آلمان که تاکنون تقریباً باور نکردنی بود، منتهی شد.

مکتب فکری ساختارگرایان بر این باور است که سیاست‌های بین‌المللی به طور اجتماعی شکل گرفته‌اند. بدین معنی که ساختارهای سیستم بین‌المللی تنها مربوط به توزیع منابع

مادی نبوده، بلکه تعاملات اجتماعی را در بر گرفته و نه تنها رفتار بازیگران، بلکه هویت و منافع آنها را شکل می‌دهند. برای ساختارگرایان، ساختار بین‌المللی در کنار توزیع، توانمندی‌های مادی روابط اجتماعی را نیز در بر می‌گیرد. الکساندر ونت^{۱۱} می‌گوید که این ساختارها سه عنصر دارند: درک مشترک، منابع مادی و اقدام مکرر. درک مشترک به ماهیت روابط بین بازیگران در سیستم اشاره دارد. الگوهای اجتماعی دشمنی و دوستی به عنوان نتایج رقابت، دارای اهمیت هستند. زمانی که دولت‌ها نسبت به یکدیگری اعتماد هستند، معمولاً بدترین تصورات را درباره‌ی هم می‌نمایند. از طرف دیگر، زمانی که بین دولت‌ها دوستی وجود دارد،

همکاری نیز وجود دارد. در اینجا دولت‌ها به قدری به یکدیگر اعتماد دارند که به هیچ وجه از زور برای حل اختلافاتشان استفاده نخواهند کرد. توزیع مادی نیز حائز اهمیت است. اما زمانی که به درک مشترک دولت‌ها توجه شود این موضوع به یک مسئله تبدیل می‌شود. ونت مثال می‌زند که ۵۰۰ موشک هسته‌ای انگلیس، کمتر از ۵ سلاح اتمی کره شمالی ایالات متحده را تهدید می‌کند.^(۱۰) دوستی بین امریکا و انگلیس وضعیتی را ایجاد کرده که در آن امکان این که انگلیس استفاده از سلاح‌هایش را برابر امریکا مدنظر قرار دهد، غیرممکن می‌نماید. در حالی که معنای دشمنی امریکا و کره شمالی این است که چنین اتفاقی گرچه غیرممکن، لیکن قابل تصور است.

به باور ساختارگرایان وجود چنین ساختارهای اجتماعی نه به سبب تفکرات آنان بلکه نتیجه باورهای سیاست‌گذاران است، این ساختارها به سبب آن که متکی بر دانشی مشترک هستند به وجود می‌آیند. به اعتقاد ونت جنگ سرد ساختاری از درک مشترک بود که به مدت ۵۰ سال بر روابط قدرت‌های بزرگ حکمرانی می‌کرد. اما زمانی که آنها عمل بر این مبنا را متوقف کردند، آن ساختار پایان یافت.^(۱۱) از این رو مدیریت تحول ساختار اجتماعی جهان پس از جنگ سرد، همان‌طور که برای تحول در منابع مادی یا توانایی‌های دولت‌های عضو دو اتحاد رقیب پیشین مهم است، برای توسعه ثبات منطقه‌ای

نیز اهمیت دارد.

دفاع دسته جمعی

دفاعی دسته جمعی یا اتحاد، مسلط‌ترین شکل امنیت منطقه‌ای در قرن ۱۹ و ۲۰ بوده است. اتحادها، ساختارهایی هستند که به موجب آن بازیگران منطقه‌ای در صدد یافتن متحدینی از بین دولت‌های همفکر^{۱۲} در مورد تحصیل درکی از یک دشمن یا تهدید مشترک می‌باشند. رابرت ازگود^{۱۳} اتحاد را توافقی رسمی می‌داند که دولت‌ها را نسبت به متحدشدن نیروهای نظامی خود در برابر یک دولت یا دولت‌های معین متعهد می‌گرداند. متحدین به‌طور معمول ملزم هستند (در مواردی که اعضای اتحاد استفاده از زور را در دستور کار خود قرار می‌دهند) مشارکتی حداقل در به کارگیری زور داشته و یا در کمترین حد، استفاده از زور را در شرایط تعریف‌شده خاص، مدنظر داشته باشند.^(۱۲) نظر به این که اتحادها در ابتدا از دولت‌های همفکر به‌منظور یکی‌شدن در مواجهه با تهدید یا دشمن مشترک تشکیل شده، به ندرت دارای مکانیزم‌های حل و فصل منازعات^{۱۴} برای تهدیدات داخلی هستند.

بنابر آنچه گفته شد، تا زمانی که عموماً اتحادها یک دیدگاه تنگ‌نظرانه یا واقع‌بینانه اتخاذ می‌کنند، امنیت را جلوگیری از یک تهدید نظامی مستقیم علیه حاکمیت سرزمینی دولت می‌دانند. اتحادها همچنین منافع سیاسی برای اعضا در بردارند بدین نحو که آنها می‌توانند فرایند تصمیم‌گیری سیاسی - امنیتی دیگران را

تحت تأثیر قرار دهند. چنین انگیزه سیاسی برای اتحاد را نمی‌توان به راحتی از انگیزه‌های نظامی تشخیص داد. این تشخیص تنها زمانی ممکن است، که یک الگو و خط‌مشی از سایرین مسلط‌تر باشد. اتحاد نظامی زمانی ظهور می‌یابد. که احساس شود نمی‌توان از طریق منابع تنها یک دولت با تهدیدی مقابله کرد. زمانی که اتحادها می‌تواند به حفظ منافع درک شده‌ای کمک کند، اتحاد سیاسی ایجاد می‌شود. چنین اتحادی به حفظ یا توجیه یک توزیع قدرت (که عمدتاً بر حسب توانمندی‌های نظامی است) در نظام بین‌المللی، که منفعی برای اعضای اتحاد دارد، کمک می‌کند.

اتحادها می‌تواند دو جانبه^{۱۵} باشد و دو دولت برابر، یا یک دولت بزرگ و یک دولت کوچک را شامل شود، و یامی‌تواند چند جانبه^{۱۶} باشد، که سه دولت یا تعدادی دولت‌های برابر یا نابرابر از نظر قدرت را در برگیرد. در عصر جنگ سرد دو اتحاد عمده، عبارت بودند از سازمان پیمان آتلانتیک شمالی و سازمان پیمان ورشو (WTO) یا پیمان ورشو). این اتحادها، به منظور مقابله با تهدید متصور که هر ابرقدرتی نسبت به امنیت ابرقدرت دیگر و متحدانش و یا دولت‌های اقماری^{۱۷} مطرح می‌کرد، تحت رهبری دو ابرقدرت امریکا و شوروی تشکیل یافته بود.

12. Like-minded States

13. Robert Osgood

14. Dispute Settlement Mechanisms

15. Bilateral

16. Multilateral

17. Client States

خدمت اولیه اتحادها، جلوگیری از هر عمل تهاجمی از سوی یک قدرت ناراضی منطقه‌ای است، بدین ترتیب که از هر طریق ممکن به مهاجم بفهمانند، ممکن است نه تنها با قدرت نظامی کشوری که در ابتدا مورد تهاجم قرار گرفته، بلکه با اعضای تشکیل دهنده‌ی اتحاد روبرو شود.^(۱۳) با وجود این که قدرت‌های کوچک منطقه‌ای به اتحاد با قدرت‌های بزرگ، با هدف جلوگیری از مورد حمله قرار گرفتن از سوی کشور بزرگ و رقیب تمایل دارند، قدرت‌های بزرگ نیز به انگیزه بازدارندگی ممکن است به منظور جلوگیری از اقدام تهاجمی کشوری کوچک با یک قدرت منطقه‌ای کوچک متحد شوند. برای مثال امریکا قراردادهای دفاعی دوجانبه‌ای را با کره جنوبی و جمهوری خلق چین در دهه ۱۹۵۰ امضای نمود، با این هدف که نه تنها از حمله این کشورها جلوگیری نماید، بلکه کره جنوبی را از حمله کره شمالی و تایوان را از حمله سرزمین اصلی کمونیست (چین) حفظ نماید.^(۱۴)

اساساً میزان تعهدات در اتحادها می‌تواند زیاد باشد. در دوره بعد از ۱۹۴۵، ایالات متحده چندین قرارداد اتحاد امضا نمود. قابل توجه‌ترین آنها با دولت‌های عمده اروپای غربی و کانادا (ناتو)، ژاپن (قرارداد امنیتی دوجانبه یا ANZUS^(۱۵)) و استرالیا و زلاندنو (استرالیا، زلاندنو و متحدین نظامی ایالات متحده یا ANZUS^(۱۶)) بود. براساس پیمان ناتو، شرکا ملزم هستند به عضوی که سرزمین ملی او (در

تعریف جغرافیایی محدوده آتلانتیک شمالی) مورد حمله قرار گیرد، کمک نمایند. در حالی که پیمان ANZUS و پیمان امنیتی دوجانبه امریکا-ژاپن در بر دارنده تعهد کمتری بود و تنها امریکا متعهد بود چنانچه ژاپنی‌ها، استرالیایی‌ها یا نیوزیلندی‌ها احساس نمودند که تمامیت ارضی یا امنیت آنها مورد تهدید قرار گرفته، پس از مشورت با آنها، براساس روندهای قانونی، اقدام به رویارویی با این تهدید نماید.

براساس قاعده احتیاط متحدین در برابر عضوی که معمولاً وضعیت خاصی در بین متحدین دیگر دارد، احتمال دارد به کمک طلبیده شوند، و یا عکس‌العملی داشته باشند که به سختی قابل تشخیص باشد. در هر صورت در اینجا درک مشخصی پیرامون اهداف و نقش عنصر نظامی پیمان‌ها وجود دارد. سطح همکاری نظامی میان اعضا، شاخص مناسبی از تعهد هر عضو نسبت به اتحاد می‌باشد. برای مثال متحدین ناتو فرماندهی نظامی واحدی برای نیروهای خود در اروپای غربی و آتلانتیک شمالی ایجاد کردند. در خلال جنگ سرد، ساختار فرماندهی منسجم ناتو، واکنش نظامی خودکار این سازمان را به عنوان یک کل، در قبال مورد حمله قرار گرفتن هر عضوی از اتحاد را تضمین نموده بود.

به علاوه استقرار دائمی بخش بزرگی از یگان‌های امریکایی منطقه پاسفیک در ژاپن،

18. Mutual Security Treaty

19. The Australia, New Zealand and the United States



بدین معنی است که حمله به ژاپن، به طور خودکار، نظامیان امریکایی را به همان شکل یا اشکال دیگر درگیر خواهد کرد. از سوی دیگر

تعهد نظامی امریکا در قبال استرالیا و زلاندنو خیلی کمتر است. حتی قبل از آن که امریکا عضویت این کشور را در پیمان آنزوس، به دلیل امتناعش در اجازه دادن به کشتی اتمی امریکا برای ورود به بنادرش، به حالت تعلیق درآورد؛ همکاری نظامی میان این سه کشور به مانورهای دوره‌ای و جلسات سالانه وزرا محدود بود. ایالات متحده تعداد کمی از پرسنل نظامی خود را در پایگاه مشترکی در استرالیا حفظ می‌کند اما این نیروها بیش از مبارزه‌ای مستقیم، برای جمع‌آوری اطلاعات مجهز شده‌اند. بنابراین اگر استرالیا (یا زلاندنو) مورد حمله قرار گیرد، شانس در اختیار قراردادن کمک نظامی امریکا به آنها نسبت به کشورهای اروپای غربی، کانادا یا ژاپن بسیار کمتر است.^(۱۵)

امنیت دسته جمعی

تفاوت امنیت دسته جمعی با اتحاد در آن است که در اتحاد اعضا ضرورتاً دولت‌های همفکر نیستند بلکه تنها پیرامون عدم استفاده از زور در حل اختلافات توافق نموده‌اند و براساس این قاعده در قبال هر خشونت‌ی به‌طور جمعی واکنش نشان می‌دهند. بدین معنی که برخلاف دفاع جمعی که برای اقدام در مقابله با یک متجاوز شناخته شده یا احتمالی، تعهد وجود دارد، در یک نظام امنیت دسته جمعی نسبت به یک متجاوز

20. Unknown Victim

21. International Anarchy

است، ایجاد شده بود.^(۱۸) از دید نهادگرایان معاصر، علت تداوم قواعد و هنجارها، راهنمایی دولت‌ها جهت همکاری و کنترل کشمکش‌های موجود است. این موضوع توسعه نهادی را تشویق می‌کند؛ به عبارتی دولت‌هایی که از هنجارها حمایت می‌کنند، با یکدیگر در نهادهایی همچون سازمان‌های امنیت جمعی، و در جهت حفاظت و پیشرفت خودش، همکاری خواهند کرد. نئولیبرال‌ها معتقدند که نهادها می‌توانند شفافیت و درجه تداوم همکاری بین‌المللی را افزایش دهند.^(۱۹) مخصوصاً نهادهای بین‌المللی می‌توانند در غلبه نمودن بر تبعات منفی هرج و مرج از طریق توسعه الگوهای شناخته شده اقدام که انتظارات را یکسان می‌نماید، کمک کنند.^(۲۰) علاوه بر این نهادگرایان معتقدند نهادهای بین‌المللی در شکل دادن به انتظارات نیز که در تعیین رفتار دولت‌ها مؤثرند، کمک می‌کند. چنانچه وفاداری دولت‌ها به قواعد و هنجارهای ایجاد شده از سوی نهادهای بین‌المللی تداوم یابد، نشانه اراده آنها برای تداوم این الگوهای همکاری است و بنابراین انتظار تداوم ثبات افزایش می‌یابد.^(۲۱) برخلاف دفاع جمعی که بر ایجاد تعادل بین مهاجمان احتمالی مبتنی است، امنیت دسته جمعی بازدارندگی بیشتری نسبت به تهاجم، از طریق ضمانت این که هر متجاوز با چندین نیروی متحد شده در برابر خود مواجه خواهد شد، ایجاد می‌کند. منتقدان امنیت جمعی می‌گویند که دولت‌ها در جمع، به جمع وابسته

هستند. چنانچه دولت‌هایی در این فرایند ناکام شوند وضعیتشان نسبت به آنهایی که در یک اتحاد شرکت داشته‌اند، دشوارتر خواهد بود. کانون‌های چنین انتقاداتی درخصوص این مشکل آن است که گروهی بزرگ و متشکل یک خیر عمومی^{۲۲} نظیر یک محیط بین‌المللی باثبات و ایمن فراهم می‌کند. در اینجا انگیزه زیادی برای دولت‌ها نسبت به گرفتن «بهره‌کشی رایگان»^{۲۳} به معنی بهره‌مندی از منافع خیر عمومی (ثبات ایجاد شده از سوی ساختار امنیت جمعی) بدون مشارکت در اقدام جمعی برای مقابله با متجاوزان، وجود دارد. اگر پیگیری سیاست بهره‌کشی رایگان از سوی تعداد قابل ملاحظه‌ای از دولت‌ها پذیرفته شود، تجمع یک نیروی بزرگ کارآمد به منظور جلوگیری از حملات کشورهای متجاوز، بسیار دشوار خواهد بود. به هر حال چارلز^{۲۴} و کلی فورد کوپچان^{۲۵} بر این باورند که مشکل «بهره‌کشی رایگان» همانگونه که احتمالاً در دفاع جمعی وجود دارد، در امنیت جمعی نیز وجود دارد.^(۲۲) به علاوه در یک توافق دفاع جمعی، چنانچه قدرت بزرگی نیروهای رادرسرزمین قبلی حفظ کند و یا آنها را دورتر از خطوط مقدم پیش‌بینی شده متحدین قرار دهد، یک قدرت کوچک ممکن است و حتی احتمال بیشتری وجود دارد که بهره‌کشی بگیرد. اقدام کانادا در دوره جنگ سرد، نمونه‌ای کلاسیک در این مورد می‌باشد. این کشور در

22. Common good

23. Free-ride

24. Charles

25. Clifford Kupchan

مقطع مذکور نیروی نظامی کوچکی را حفظ کرد و صرفاً تمایل داشت تعداد کمی از سربازان خود را در اروپای غربی مستقر کند.

امنیت دسته جمعی در صدد است رفتار بین‌المللی را نه تنها از طریق جلوگیری کردن از متجاوزان، بلکه به وسیله تحول ماهیت رقابت‌آمیز تعاملات دولت‌ها، تنظیم نماید. سیستم امنیت دسته جمعی در شرایطی که بین قدرت‌های بزرگ همفکری وجود داشته باشد، کارآمدتر است؛ ولی در کل می‌تواند به نهادینه شدن اعتماد بین طرفین نیز کمک کند.^(۲۳) این سیستم قادر است از طریق افزایش سطح اعتماد میان دولت‌های عضو، به کاهش معمای امنیت که دولت‌ها با آن مواجه شده‌اند، و نیز به غیر نظامی شدن رقابت بین دولت‌ها کمک کند.

با وجود این که سازمان ملل یک ساختار امنیت دسته جمعی کامل نیست، لیکن عام‌ترین نمونه‌ای است که می‌توان روی آن بحث کرد. گزاره «همه برای یکی و یکی برای همه»^{۲۶} به عنوان اصل امنیت دسته جمعی، در منشور سازمان ملل به رشته تحریر درآمده است. در آنجا همه دولت‌های عضو، استفاده از ابزارهای صلح‌آمیز را برای حل اختلافات خود و نیز این نکته را که برای جلوگیری یا دفع هر تهدید نسبت به صلح و ثبات هر دولتی، باید به‌طور جمعی اقدام نمود، پذیرفتند. به هر حال، مؤسسين سازمان ملل، بر این باورند که امنیت دسته جمعی به رهبری قدرت‌های بزرگ متکی است. متعاقباً مفاد منشور نیز تصریح می‌کند که هر اقدام جمعی پذیرفته

شده از سوی سازمان ملل به موافقت و حمایت پنج قدرت بزرگ، آمریکا، روسیه، فرانسه، بریتانیا و چین نیاز خواهد داشت. چنانچه این قدرت‌های بزرگ بپذیرند که اقدامی جمعی ضرورت دارد آنگاه به نفع قدرت‌های کوچک است که آن اقدام را بپذیرند.^(۲۴) اما، جدایی ایدئولوژیک جنگ سرد، توانایی پنج قدرت بزرگ را برای هر نوع توافق نسبت به هرگونه اقدام در قالب امنیت دسته جمعی محدود کرد.^(۲۵) یکی از مقاطعی که سازمان ملل توانست به چنین توافقی دست یابد، در تهاجم نظامی کره شمالی به کره جنوبی بود. در آنجا علی‌رغم تحریم اولیه شورای امنیت از سوی شوروی، این سازمان یک واکنش جمعی را در قبال اقدام تجاوزکارانه کره شمالی تصویب کرد.

با پایان جنگ سرد، امنیت دسته جمعی به عنوان مبنای بالقوه ایجاد امنیت جهانی و منطقه‌ای دوباره مطرح شد. در سال ۱۹۹۰ هنگامیکه عراق به کویت تهاجم نمود، سازمان ملل واکنشی جمعی را نشان داد. موفقیت متحدین به رهبری آمریکا در برابر عراق و حمایت‌های روسیه و چین از عملیات، منجر به مباحث گسترده‌ای پیرامون یک نظم نوین جهانی شد که بر تعهد امنیت جمعی احیا شده از سوی سازمان ملل متمرکز بود. به هر حال این روند از آنجا که قدرت‌های بزرگ بار دیگر پیرامون چندین موضوع مهم امنیتی به مخالفت با یکدیگر برخاستند، به منصفه ظهور نرسید. رشد جنبش

طرفداران انزوگرایی^{۲۷} در ایالات متحده، حکومت را برای حفظ کردن سربازان امریکا دور از کشمکش‌های منطقه‌ای نظیر آنچه در بوسنی بود، تحت فشار قرار داد. در همان زمان قدرت‌های اروپایی نیز ناتوانی خود را در واکنش

نسبت به بحران‌های منطقه‌ای^{۲۸}، بدون حمایت و درگیری مستقیم امریکا به اثبات رساندند. از آنجا که روسیه از اقدامات یک جانبه آمریکا در بالکان و خاورمیانه ناراضی است، در پی گسترش و توسعه منطقه نفوذ خود همانند زمان جنگ سرد می‌باشد. سرانجام چین تلاش‌های خود را برای نفوذ بیشتر در آسیای مرکزی آغاز کرد و باتداوم هژمونی امریکا در منطقه مخالفت نمود. به سبب ناکارآمدی سازمان ملل و تلاش‌هایش برای پرداختن به مسائل امنیتی کلیدی نهادهای امنیتی منطقه‌ای (نظیر اقدام ناتو در بوسنی) برای کمک به حل اختلافات، گام برداشته‌اند.

امنیت هم‌نوا^{۲۹}

چارلز و کلیفورد کوپچان ایده سیستم امنیت دسته‌جمعی را برای ایجاد امنیت منطقه‌ای نسبت به اتحاد‌های متوازن و رقیب^{۳۰}، قابل اتکاتر می‌بینند. با این وجود دلایل محدود بودن اثرات امنیت جمعی را در این می‌دانند که این سیستم‌ها در عضویت همه گیرانه عمل می‌نمایند. تعهدات الزام آور آنها نسبت به اعضا برای واکنش به اقدامات تجاوزکارانه، تحمیلی است. به دلیل تعدد و ناهمگونی اعضا احتمالاً توافق در خصوص چگونگی ایجاد تجاوز، مشکل است. علاوه بر

این با توجه به تعداد زیاد شرکت‌کنندگان در سازمان و موضوع حمایت لجستیک از هر اقدام جمعی، هماهنگی به شدت دشوار خواهد بود و مانع توانایی جمعی برای نشان دادن واکنش می‌شود.

کوپچان معتقد است که یک سیستم هم‌نوا که تنها قدرت‌های بزرگ زمانه را در بر می‌گیرد، سیستم عملی‌تری برای یک ساختار امنیت منطقه‌ای به شمار می‌آید. همانند امنیت جمعی، امنیت هم‌نوا نیز مبتنی بر اصل اقدام جمعی است. لیکن در یک سیستم هم‌نوا گروه کوچکی از قدرت‌های بزرگ برای جلوگیری از تجاوز با یکدیگر کار می‌کنند.^(۲۶) اعضا به واسطه تعهد رسمی نسبت به واکنش علیه تجاوز با یکدیگر همکاری نمی‌کنند بلکه برای حل و فصل اختلافات یا بحران‌ها، بیشتر طریق مذاکرات غیررسمی را در پیش می‌گیرند. سیستم هم‌نوا بر کنسرت اروپایی در اروپای بعد از ناپلئون قرن نوزدهم استوار است. در این دوره قدرت‌های بزرگ زمانه (انگلیس، فرانسه، پروس، اتریش، مجارستان و روسیه) مسائل قاره اروپا را بر اساس ایجاد قواعد و هنجارهایی برای همه اعضای سیستم، حل می‌کردند.

به باور کوپچان اثرگذاری هر کنسرت نیازمند سه عامل است. اول این که هر یک از دولت‌ها باید نسبت به اقدام جمعی آسیب‌پذیر باشند. به معنای جلوگیری از به وجود آمدن

27. Growing Isolationist Movement

28. Regional Crises 29. Concert Security

30. Rival and Balancing Alliances

دولتی که حتی در صورت اتحاد دول دیگر، از مجموع آنها برتر و قوی تر باشد.^(۲۷) در اروپای قرن نوزدهم هیچ یک از پنج قدرت عمده، به قدری قدرتمند نبودند که خواست دیگران را نادیده بگیرند.

در عصر پس از جنگ سرد، علیرغم این که ایالات متحده از نظر نیروی نظامی متعارف برتری زیادی دارد، لیکن باز برای انجام اقدامی که کاملاً از جامعه بین‌المللی مستقل باشد، با مشکل مواجه خواهد شد. علاوه بر این تسلیحات هسته‌ای دیگر قدرت‌های بزرگ، امریکا را نسبت به اقدام تلافی‌جویانه، آسیب‌پذیر نموده است.

دومین عنصر عمده یک کنسرت موفق، توافق بین قدرت‌های بزرگ پیرامون مؤلفه‌های نظم بین‌المللی قابل پذیرش است. در اینجا، قدرت‌های بزرگ می‌توانند تقاضای تجدید نظر کرده و بخواهند وضع موجود نظام بین‌المللی را بر هم بزنند. در اروپای بعد از ناپلئون با توجه به این که همه قدرت‌های بزرگ یک اجماع نظری ضد انقلابی^{۳۱} را حفظ کرده بودند، کنسرت تداوم یافته بود. اما هنگامی که حکومت‌های جدیدی، بعد از انقلاب‌های ۱۸۴۸ به قدرت رسیدند، این اجماع ضعیف شد. در نتیجه بحران کریمه با این که مهم‌تر از سایر مسائل حل شده بر سر میز مذاکره نبود، به جنگی بزرگ بین قدرت‌های مطرح منتهی شد.^(۲۸) امروزه نیز روسیه و چین جاه‌طلبی‌های ارضی خود را کنار نگذاشته‌اند.

در روسیه برخی عناصر ملی‌گرا هنوز از بازگشت به شیوه و روش کنترل شوروی بر سرزمین‌های اتحاد جماهیر شوروی سابق حمایت می‌کنند. چین نیز یک قدرت ناراضی است که نسبت به تایوان و نواحی استراتژیک دریای چین جنوبی ادعای ارضی دارد.

استلزام نهایی برای سیستم کنسرت، تأیید وجود یک جامعه بین‌المللی و حفظ آن به نفع دولت‌ها از سوی نخبگان سیاسی قدرت‌های بزرگ است. همچنین برای این نخبگان، تشخیص اهمیت آرامش و ثبات نظام بین‌المللی ضروری است.^(۲۹) دیپلماسی بزرگ قرن نوزدهم، چنین تشخیصی را تضمین می‌کرد. مؤثر بودن سیستم کنسرت بعد از جنگ سرد منوط به پذیرش قواعد و هنجارهای غربی و سیستم توسعه یافته موجود، از سوی چین و روسیه است. اما هیچکدام از این دو قدرت هنوز پذیرش طولانی مدتی از این قواعد را نشان نداده‌اند.

یک سیستم کنسرت بدین معنی نیست که رقابتی بین قدرت‌های بزرگ وجود ندارد و بر سر قدرت، بین اعضای کنسرت درگیری رخ نخواهد داد. به علاوه یک کنسرت بیش از تلاش برای از بین بردن کشمکش‌ها، در مدیریت آنها مؤثر است. به هر حال تحقق هر تحول مهم در وضع موجود، نیاز به اجماع نظر اعضای کنسرت دارد. در نهایت همه قدرت‌های بزرگ باید بپذیرند که ثبات نظم منطقه‌ای یابین‌المللی، از اعتراض به وضع موجود، بسیار

مهمتر است. تاکنون ما به سه نوع از سیستم منطقه‌ای پرداخته‌ایم. مبنای ثبات و امنیت همه آنها، بر تهدید اعمال مجازات برای هراقدام تجاوزکارانه استوار بود. همچنین در این رهیافت‌ها تعریف محدود مورد پذیرش عام از امنیت بر تهدیدات نظامی نسبت به امنیت متمرکز بود و این که امنیت دولت‌های مختلف، هدف اولیه سیستم است. در ادامه سه دسته از رهیافت‌های بدیل پیرامون امنیت توضیح داده خواهد شد. تعاریف وسیع‌تر این رهیافت‌ها از امنیت، تهدیدات غیرنظامی را نیز در برمی‌گیرد.

امنیت مشترک

رهیافتی که باید به عنوان اولین بدیل به آن اشاره شود، امنیت مشترک است. با این که در این رهیافت بر امنیت نظامی بیش از هر چیز تأکید می‌شود، ولی امنیت، وابستگی امنیتی متقابل همه دولت‌ها در یک سیستم بین‌المللی، تعریف می‌شود. مفهوم امنیت مشترک، برای اولین بار در سال ۱۹۸۲ از سوی کمیسیون مستقل مسائل خلع سلاح و امنیت^{۳۲} به روشنی بیان شد (عموماً به دوران بعد از ریاست اولاف پالمه^{۳۳}، نخست‌وزیر سوئد بر کمیسیون پالمه برمی‌گردد). کمیسیون از شانزده عضو با نمایندگانی از ناتو، سازمان پیمان ورشو، کشورهای بی‌طرف اروپایی، ژاپن و دولت‌هایی از جهان سوم تشکیل شده بود. این کمیسیون مأموریت داشت، بدیلی در مقابل ساختار اتحاد دوقطبی

جنگ سرد بیابد. امنیت مشترک آن طور که در گزارش کمیسیون تعریف شده، به گونه‌ای طراحی گشته بود که یک فرایند بلندمدت و در برگیرنده تلاش برای تحول افکاری باشد که باعث ایجاد مسابقه تسلیحاتی و دایمی شدن آن، بین ابرقدرت‌ها گردیده است و از خلع سلاح و کنترل تسلیحات جلوگیری نماید. یکی از مفروضات اصلی آنها این است که تسلیحات هسته‌ای سطحی از وابستگی متقابل استراتژیک را بین دو ابرقدرت رقیب (ایالات متحده و شوروی) ایجاد کرد، در حالی که هیچ یک با توجه به هزینه‌های (نظامی) دیگری، امنیت به دست نیآورد. به عبارتی ابزارهایی که هر کدام برای تضمین امنیت خودشان برگزیدند، اگر به‌طور واقعی مورد استفاده قرار گیرد، در نهایت نابودی متقابل آنها را تضمین خواهد کرد.^(۳۰)

بنابراین امنیت مشترک بر این اصل ابتدا یافته که در عصر اتم، امنیت یک جانبه بیش از این امکان‌پذیر نیست چون در شرایطی که دولت‌ها به‌طور فزاینده‌ای در ابعاد نظامی، سیاسی، فرهنگی و اقتصادی با هم وابستگی متقابل دارند، امنیت ماندگار^{۳۴} از طریق دامن زدن به مسابقه تسلیحاتی به دلیل سوءظن متقابل، به دست نخواهد آمد.

دستیابی به امنیت بیشتر نیازمند آن است که بر پایه تعهد دو جانبه نسبت به بقای مشترک

32. The Independent Commission on Disarmament and Security Issues

33. Olof Palme

34. Lasting Security

و پذیرش نگرانی‌های امنیتی مشروع دیگران، مبتنی باشد.^(۳۱) بنابراین دولت‌ها نیازمند اتخاذ سیاست‌های امنیتی هستند که امنیت دیگر دولت‌های منطقه را تهدید نکند. پس امنیت مشترک، در وهله اول بر اصل دفاع غیرتحریک آمیز مبتنی است.

منظور از دفاع غیر تحریک آمیز^{۳۵} توسعه نیروهای نظامی صرفاً دفاعی است و نه تکیه بر نیروهای تهاجمی.

عمومی ترین طرح دولت‌ها برای چنین نیروی نظامی، تداوم حفظ نظامیان حرفه‌ای است که با تسلیحات صرفاً دفاعی، تجهیز می‌شوند. به عبارتی با تسلیحاتی که تنها برای دفاع کارایی دارند و نه تهاجم گسترده. دولتی که دفاع غیرتحریک آمیز را پیگیری می‌کند نباید در پی تهدید نظامی نسبت به دولت‌های آن سوی مرزهایش باشد. بلکه در عوض توانایی زیادی را برای مقابله با هر حمله‌ای از سوی رقبای حفظ می‌کند این توانایی شامل موارد زیر است:

دفاع سنتی در مرزها، همراه با سلاح‌های دفاعی ثابت نظیر: مین‌ها، تله‌های تانک، ایجاد استحکامات دفاعی ثابت به وسیله سربازان حرفه‌ای و نظامیان شخصی. به دنبال مقاومت غیرنظامیان در برابر اشغال بخشی از کشور به وسیله دشمن، دفاع سنتی با شکست مواجه خواهد شد.^(۳۲)

به طور کلی دفاع غیر تحریک آمیز و امنیت مشترک وضعیتی را ایجاد می‌کند که به موجب آن دولت‌ها می‌توانند آزادانه از مفهوم واقع‌گرایانه

معمای امنیت رهایی یابند. بدین معنی که اقدامات دولتی برای افزایش امنیت خویش (آمادگی نظامی) تأثیری بر میزان امنیتی که از سوی دولت‌های دیگر سیستم احساس می‌شود، ندارد. با حل معمای امنیت، دفاع غیرتحریک آمیز، امیدوار کننده ترین شرایط نظامی را برای حل تنش‌های سیاسی ایجاد می‌کند.^(۳۳) به هر حال این روند، تبعاتی منفی نیز داشته است. اول این که، فرض می‌شود در رژیم‌ها از استراتژی‌هایی استفاده شود که در آنها بیش از زور، اجماع عمومی حاکم است. از آنجا که دفاع غیرتحریک آمیز به درجه بیشتری از مشارکت مردم نیاز دارد، رژیم‌های سرکوبگر، مخالف پذیرش این معیارها هستند. بدین دلیل که این روند تجهیز شدن مردم به تسلیحاتی را در برمی‌گیرد که در سرنگون نمودن رژیم حاکم استفاده خواهد شد. دومین نوع از مشکلات دفاع غیرتحریک آمیز زمانی ایجاد می‌شود که این نوع دفاع تنها از سوی برخی دولت‌ها در منطقه پذیرفته شود. دولت‌هایی که ساختار دفاع غیرتحریک آمیز را بپذیرند در برابر حملات دریایی یا بمباران هوایی آسیب پذیر خواهند بود. به خاطر همین ماهیت دفاع غیرتحریک آمیز، توان انتقام‌گیری آنها خیلی محدود خواهد بود. این دولت‌ها احتمالاً نخواهند توانست اتحادی با دیگر اعضای منطقه ایجاد نمایند چون قادر نخواهند بود حمایت بیشتری به دیگر اعضای اتحاد ارائه دهند. سرانجام هنگام بروز جنگ در

سرزمین‌ها و درگیری غیر نظامیان در این نبرد، ماهیت بازدارنده ساختار نظامی شکست خواهد خورد.^(۳۴)

امنیت فراگیر

دومین نظام امنیتی بدیل که در طی جنگ سرد توسعه یافت، امنیت جامع است که دو شکل مقدماتی داشت. مورد اول آن است که از سوی ژاپن و دیگر دولت‌های پیشرفته منطقه جنوب شرق آسیا در قالب اتحادیه جنوب شرق آسیا (آسه‌آن) پذیرفته شده بود. در اواخر دهه ۱۹۷۰ مفهوم امنیت جامع به بنیان سیاست رسمی امنیتی ژاپنی‌ها مبدل شد. امنیت جامع در صدد بود دامنه تمرکز سنتی صرفاً نظامی امنیت ملی را گسترش دهد تا علاوه بر نشان دادن امنیت در سطوح جهانی، منطقه‌ای دو جانبه و داخلی، مسائل سیاسی و اقتصادی را نیز دربرگیرد.^(۳۵) براساس این مفهوم خطمشی امنیت ژاپن باید به گونه‌ای ترسیم شود که نگرانی‌هایی نظیر اتکای این کشور به واردات منابع طبیعی حیاتی را نشان دهد. همچنین این رویکرد تبعات امنیتی مبادلات بازرگانی را دربرمی‌گرفت. به ویژه با توجه به صادرات فناوری‌های دو منظوره^{۳۶} به دولت‌هایی که دولت سرکش^{۳۷} نامیده می‌شوند.^(۳۶)

خطمشی‌های انعطاف‌پذیری منطقه‌ای و ملی بیش از شهروندان و سرزمین دولت‌ها، برای حمایت از رژیم حاکم طراحی شده است. پس در حالی که انعطاف‌پذیری ملی تأثیر مثبتی بر ثبات رژیم‌ها داشته، می‌تواند از طریق بیگانه‌سازی گروه‌های اقلیت از رژیم حاکم، و یا اکثریت حاکم، بازتابی منفی بر روند ملت‌سازی^{۳۹}

دیگر مفهوم آسیایی امنیت جامع نیز تعریف گسترده‌ای از امنیت داشت که اصول توسعه ملی متوازن از طریق تلاش در هر جنبه از زندگی؛ ایدئولوژیک، سیاسی، اقتصادی، فرهنگی

36. Dual-use 37. Rogue
38. Resilience National
39. Nation-Building

داشته باشد.

امنیت مبتنی بر همکاری

آخرین ساختار امنیتی بدیل که در اینجا توضیح داده می‌شود، امنیت مبتنی بر همکاری است. همانند امنیت مشترک و امنیت جامع، امنیت مبتنی بر همکاری علاوه بر گسترش دادن تعریف امنیت فراسوی دغدغه‌های سنتی نظامی، که شامل نگرانی‌های اجتماعی، اقتصادی و محیطی می‌شود، برای عمق‌بخشیدن به فهم متقابل بودن امنیت تلاش می‌کند. امنیت مبتنی بر همکاری بیش از آن که یک مجموعه از فرمول‌ها را پیرامون چگونگی ایجاد نظام‌های امنیت منطقه‌ای مطرح کند، یک فرایند تدریجی را در برمی‌گیرد که در صدد شکل دادن به گرایش‌های سیاست‌سازان دولت در مورد امنیت است، و بدیل‌هایی^{۴۰} برای تعریف امنیت در مقابل تمرکز محدود صرفاً نظامی، ارایه می‌نماید.

در امنیت مبتنی بر همکاری تلاش می‌شود دولت‌ها به جای رقابت به همکاری با یکدیگر بپردازند. امنیت مبتنی بر همکاری در پی ایجاد ابزارهایی است برای چالش با مخاطرات پایدار یا تهدیدات نوظهور، غلبه بر سوءظن‌هایی که منجر به ایجاد خطرات سیاسی می‌شود، و کاهش موانعی که بین جوامع، حکومت‌ها و کشورها به دنبال دوره‌های استعمار، پیش از استقلال و جنگ سرد ایجاد گردید، و نیز رفع موانع تحصیل منافع ملی و قومی.^(۳۸)

رهیافت‌های امنیت مبتنی بر همکاری برای

امنیت منطقه‌ای در اوایل دهه ۱۹۹۰ و به دنبال پایان جنگ سرد از سوی کانادا و سپس استرالیا، به مثابه ابزارهایی بسیار مؤثر برای حفظ صلح و ثبات در منطقه آسیای پاسفیک به شمار می‌رفت. در یک سخنرانی بعد از کنفرانس وزیران آسه‌آن در ۱۹۹۳، یکی از سرسخت‌ترین حامیان امنیت مبتنی بر همکاری (گرث اوانس^{۴۱}، وزیر خارجه پیشین استرالیا) چنین اظهار داشت که امنیت مبتنی بر همکاری برای پیشبرد این ایده که هیچ دولتی نمی‌تواند به تنهایی طیف وسیعی از دغدغه‌های امنیتی را در مقابل جامعه جهانی مدنظر داشته باشد، طراحی شده بود.

تنها از طریق یک مسئولیت جمعی مبتنی بر تشریک مساعی چندجانبه^{۴۲}، راه‌حلی برای این مشکلات پیدا خواهد شد.^(۳۹) در این تعریف، امنیت، معنایی بیش از فقدان جنگ داشته و حضور ثبات و صلحی کامیاب را شامل می‌شود.^(۴۰) استفاده از واژه امنیت مبتنی بر همکاری یک رهیافت ساختارگرا را برای امنیت منطقه‌ای شامل می‌شود. این اصطلاح بیش از رویارویی به مشاوری، بیش از بازدارندگی به اطمینان، بیش از پنهانکاری به شفافیت، بیش از تنبیه به ممانعت، و بیش از یک جانبه‌گرایی به وابستگی متقابل تأکید می‌نماید.^(۴۱) رهیافت‌های امنیت مبتنی بر همکاری در جهت توسعه درک منطقه‌ای از متقابل بودن امنیت، که بیش از بازدارندگی بر اطمینان متقابل مبتنی است، حرکت می‌کند.

40. Alternatives

41. Gareth Evans

42. Multilateral Collaboration

برمی‌گیرد.^(۴۲) امنیت مبتنی بر همکاری برای تسهیل پیوند بین طیف وسیعی از مسائل سیاسی - اقتصادی و اجتماعی طراحی شده و در صدد ایجاد اعتماد بین دولت‌های منطقه‌ای از طریق بحث، مذاکره، همکاری و توافق می‌باشد. توسعه امنیت مبتنی بر همکاری یک فرایند تکاملی است و به وسیله طرحی بزرگ هدایت نمی‌شود بلکه از طریق ایجاد مجموعه‌ای از ابزارها که به گونه‌ای مجزا به اصول امنیت مبتنی بر همکاری کمک می‌کنند، به دست می‌آید.^(۴۳)

یکی از عناصر مهم فرایند اعتمادسازی امنیت مبتنی بر همکاری، توسعه مکانیزم‌های دیپلماسی بازدارنده مؤثر است، به نحوی که این مکانیسم‌ها نشانگر مسائل موجود باشند؛ قبل از این که وضعیت به مرحله بحرانی رسیده و یا از آستانه اغتشاش عبور کند. معیارهای اعتمادسازی می‌تواند به سوی دو اولویت هدایت شوند: اول مواردی که مانع استفاده از نیروی نظامی به مثابه یک ابزار فشار می‌شوند و دوم آنهایی که احتمال یک حمله غافل‌گیرکننده را کاهش می‌دهند. این معیارها بر فعالیت‌های نظامی آشکار نظیر مانورها، جابه‌جایی سربازان و صف‌آرایی نیروها نیاز دارند. همچنین آنها بایستی معیارهایی را، برای فعالیت منظم نظامی از طریق راهنمایی‌ها برای گزارش بیان و محدود کردن اندازه و حجم چنین فعالیت‌هایی،

43. Confidence - and Security - building measures (CSBM)

44. The Demilitarisation of Common Borders

45. Growth triangles

توسعه چنین اطمینانی می‌تواند گریزی باشد از معمای امنیت که ذاتاً در استراتژی‌های واقع‌نگرانه‌ی سیاست قدرت نهفته است. این اطمینان از طریق شفافیت فزاینده‌ی توان نظامی و معیارهای اعتمادی (وامنیت) سازی^{۴۳} گسترش یافته است. این موضوعات بدین دلیل که می‌توانند به کاهش سوءظن بین دولت‌ها از طریق تسهیل نمودن ارزیابی تهدید مؤثر از سوی دولت‌های مشارکت‌کننده کمک نمایند، اهمیت دارند. شفافیت بیشتر با استفاده از گزارشات اطلاعاتی، مبادله مشاهدات تمرینات نظامی و بازرسی مشترک از پایگاه‌های نظامی به دست می‌آید.

معیارهای اعتماد - وامنیت - سازی شامل آموزش مشترک و برنامه‌های دستیابی به تسلیحات، و غیرنظامی‌سازی مرزهای مشترک^{۴۴}، پروژه‌های توسعه مشترک، ایجاد مثلث‌های رشد^{۴۵}، مبادله متقابل اسناد سیاست دفاعی و تعامل بیشتر و مشورت میان سیاست‌سازان منطقه‌ای می‌باشد. امنیت مبتنی بر همکاری عناصر نظامی و غیرنظامی امنیت را نیز ترکیب می‌کند. امنیت مبتنی بر همکاری بدین علت که رهیافت تدریجی‌تری را برای توسعه نهادهای چندجانبه در نظر می‌گیرد از امنیت مشترک قابل تمیز است. انعطاف این رویکرد بیشتر بوده و اجازه توسعه خط‌مشی‌های امنیتی غیررسمی یا ویژه‌ای را می‌دهد که ترکیب و الحاق اتحادهای دوجانبه موجود را به عنوان مبنایی برای توسعه یک ساختار امنیت چندجانبه‌تر، در

توسعه دهند.^(۴۴) دیپلماسی بازدارنده می تواند از سوی رژیم های حاکم تضمین شود. اما با عنایت به تمایل حکومت ها به بی توجهی یا ناکامی در واکنش به مسائل قبل از این که آنها به مرحله بحرانی برسند، سازمان های غیردولتی و افرادی توانند توصیه هایی در خصوص وجود احتمال راهبردی بدیل برای حل اختلافات یا پیرامون پیامدهای احتمالی اقدامات دولت های مختلف ارایه نمایند.^(۴۵) دیپلماسی بازدارنده می تواند به واسطه تعدادی از رهیافت های متفاوت، شامل گفتگوهای غیررسمی، وساطت، میانجیگری و مصالحه طرف سوم، اجرا شود. امنیت مبتنی بر همکاری در وهله اول بر ممانعت نمودن از کشمکش های بین دولتی، نظیر گرایشاتی که برای حفظ وضع موجود بین و درون دولت ها کار می کنند، متمرکز است. همچنین امنیت مبتنی بر همکاری برای حفظ امنیت افراد یا گروه ها در دولت ها استفاده می شود. سازمان های غیردولتی نه تنها می توانند در مدیریت بحران های بین المللی مشارکت نمایند بلکه بازیگران غیردولتی در مسائل امنیتی، خواه داخلی یا خارجی باشند، نقشی در برخی عرصه های بین المللی بدست می آورند. البته امنیت مبتنی بر همکاری، برای مجاز شمردن مداخله خارجی در امور داخلی طراحی نشده یا حتی بر آشکال دموکراتیک حکومتداری تأکیدی ندارد، بلکه صرفاً بر آن است که صدهای غیردولتی نیز باید شنیده شوند.

یک عنصر مهم امنیت مبتنی بر همکاری،

توسعه رسم گفتگو و همکاری میان دولت های منطقه ای است. مکمل این فرایند «راه دوم»^(۴۶) یا گفتگوهای امنیتی غیررسمی است که در آن دانشگاهیان، افرادی بالایی حکومتی و نظامیان حرفه ای، (با توجه به توانایی هریک) برای بحث در خصوص مسائل امنیتی گوناگون، گردهم می آیند. در جنوب شرق آسیا این عرصه، مؤسساتی نیمه رسمی نظیر مؤسسه مطالعات بین المللی و استراتژیک مالزی^(۴۷)، مرکز مطالعات بین المللی و استراتژیک اندونزی^(۴۸)، مؤسسه مطالعات امنیت و توسعه فیلیپین^(۴۹) و امور بین المللی سنگاپور^(۵۰) را در بر می گیرد. در سال ۱۹۸۸ این مؤسسات، اتحادیه مطالعات استراتژیک و بین المللی آسه آن را برای بحث پیرامون مسائل مختلف امنیتی از طریق سمپوزیوم های منظم، میزگردها و کنفرانس ها، ایجاد کردند.^(۴۶) گفتگوهای امنیتی راه دوم در منطقه آسیای پاسفیک، در برگیرنده این موارد است میزگرد سالانه ISIS (مؤسسات مطالعات بین المللی و استراتژیک) آسیا - اقیانوس آرام که در کوالالامپور برگزار می گردد، ملاقات های منطقه ای سالانه سازمان ملل در خصوص معیارهای اعتمادسازی در آسیا - اقیانوس آرام

46. Second Track

47. Malaysia's Institute for Strategic and International Studies (ISIS)

48. Indonesia's Center for Strategic and International Studies. (CSIS)

49. Philippine's Institute of Security and Development Studies (ISDS)

50. Singapore Institute of International Affairs (SIIA)

دولت‌های برگزیده همفکر است. در واقع یکی از مشکلات سیستم پیمان‌های دو جانبه آمریکا، در برابر تهدیدهای مشترک، فقدان مکانیزم اعتمادسازی میان متحدان مختلف بود. با از بین رفتن این تهدید مشترک امنیتی، اختلافات دیگر که پیشتر به واسطه تهدید شوروی سرکوب شده بود، بین متحدان آمریکا ظهور کرد. یک مثال روشن، افزایش تنش بین کره جنوبی و ژاپن بر سر حاکمیت بر جزایر توک دو^{۵۲} در دریای ژاپن است. در فوریه ۱۹۹۶ کره جنوبی اعلام کرد تمرینات نظامی خود را در اطراف این جزایر لم یزرع که مورد ادعای ژاپن است، آغاز خواهد کرد.^(۴۹) این نمونه‌ای مهم و خاص است زیرا ناتوانی ساختارهای امنیت منطقه‌ای جاری را به منظور تسهیل ارتباط بین دولت‌هایی که هر دو عضو ساختار ائتلاف غربی در منطقه آسیا-اقیانوس آرام هستند، نشان می‌دهد. امنیت مبتنی بر همکاری می‌تواند بستر گسترده‌تری را فراهم نموده و پایداری و انسجام را در روابط مختلف دو جانبه بین دولت‌ها، ایجاد نماید.

فرجام

امنیت مبتنی بر همکاری مؤثرترین ساختار امنیت منطقه‌ای در دوره پس از جنگ سرد است که تعریف وسیعی از امنیت را در بر گرفته که طبق آن به بازیگران غیردولتی نقشی در صحنه بین‌المللی^{۵۳} می‌دهد و رویکردی تدریجی است به گسترش همکاری‌ها و درک این مطلب

در کاتماندو و نیز کارگاه‌ها و کنفرانس‌هایی فراوان^{۵۱}، (۴۷)

کارگاه‌های مدیریت مناقشات بالقوه در دریای چین جنوبی، به ریاست مشترک کانادا و اندونزی، نمونه خوبی از گفتگوهای غیررسمی است. مداخله بازیگران منطقه‌ای در این گفتگوها جنبه مهمی از فرایند کلی است. همچنین حالت غیررسمی برخی از عرصه‌های امنیت مبتنی بر همکاری، اجازه مداخله‌ی بازیگران غیردولتی، و در مورد منطقه آسیا-اقیانوس آرام دو فاکتو نظیر تایوان، که می‌توانند در این فرایند مشارکت نمایند، را می‌دهد. برای مثال در کارگاه‌های مدیریت کشمکش‌های بالقوه در دریای چین جنوبی، حضور چینی‌ها و تایوانی‌ها، مفهومی واقعی را به مذاکرات اضافه می‌دهد.

رهیافت‌های امنیت مبتنی بر همکاری در صدد نیستند جانشین ترتیبات امنیتی دو جانبه سنتی آمریکا در منطقه آسیا-اقیانوس آرام شوند. این اتحادها تنها به عنوان مکملی برای دفاع از حاکمیت ملی باقی خواهند ماند. امنیت مبتنی بر همکاری بیشتر در صدد توسعه مکانیزم‌هایی است که به همه مسائل مورد علاقه بازیگران منطقه‌ای پردازد.^(۴۸)

با وجود تشخیص اهمیت پیوندهای نهادی، که موجب توسعه مجموعه اتحادهای امنیتی و دفاعی دو جانبه آمریکا در منطقه می‌شود، امنیت مبتنی بر همکاری، در صدد گسترش همکاری منطقه‌ای، فراسوی تمرکز محدود تعداد کمی از

51. One - Off

52. Tokdo

53. International Fora



- p. 193. For an examination of the differences between neorealism and neoliberal institutionalism see G. Hellmann & R. Wolf, *Neorealism, Neoliberal Institutionalism, and the Future of NATO*, **Security Studies**, Vol. 3, no. 1 (1993), pp. 7-10.
- 6- R.O. Keohane and J.S. Nye Jr, "**Power and Interdependence Revisited**", **International Organisation**, Vol. 41, no. 4 (1987), pp.728-9.
- 7- H.Bull, **The Anarchical Society: A Study of Order in World Politics**, (London, 1977), p. 67.
- 8- R.O.Keohane, "**Reciprocity in International Relations**", **International Organisation**, Vol. 40, no. 1 (1986), pp. 5-8.
- 9- H. Milner, "**International Theories of Cooperation Among Allies: Strengths and Weaknesses**" **World Politics**, Vol. 44, no. 3 (1992), p.471.
- 10- Wendt, "Constructing International Politics", **International Security**, Vol. 20, no. 1 (Summer 1995), pp. 71-3.
- 11- **Ibid.**, p.74.
- 12- R.Osgood, **Alliances & American Foreign Policy** (Baltimore, MD, 1968), pp. 17-31.
- 13- R.L. Rothstein, **Alliances and Small Powers** (New York, 1968), pp. 47-9.
- 14- J.H. Nam, **America's Commitment to South Korea: The First Decade of the Nixon Doctrine** (Cambridge, 1986), pp. 45-56; W.T. Tow, **Encountering the Dominant Player: U.S. Extended Deterrence Strategy in the Asia-Pacific** (New York, 1991), pp. 79-81; F.Greene, **U.S. Policy and the Security of Asia** (London, 1968), p.105.
- 15- Osgood, **Alliances and American Foreign Policy**, op.cit., pp. 17-31.
- 16- Keohane, **After Hegemony**, op.cit., pp.13-63; Keohane, "Back to the Future", op.cit., p.193.
- 17- Bull, **Anarchical Society**, op.cit, pp.34-5.
- 18- **Ibid.**; A.C.Cutler, "The Grotian Tradition", in *International Relations*, **Review of International Studies**, Vol.17, no.1 (1991), p.41.
- 19- R. Axelrod and R.O. Keohane, "Achieving Cooperation Under Anarchy: Strategies and Institutions", in K.A. Oye (ed.), **Cooperation Under Anarchy** (Princeton, NJ, 1986), pp. 226-54; K.A. Oye, "Explaining Cooperation Under Anarchy: Hypothesis & Strategies", in

54. Compound States

که برخی دولت‌ها می‌بایست در پی ابقای الگوهای سنتی دفاع جمعی جهت حفظ امنیت در برابر رقاباتی باشند که چنان که مدعی هستند در روند همکاری‌ها شرکت نمی‌کنند. دیگر رهیافت‌های امنیت منطقه‌ای همچون دفاع جمعی، امنیت دسته جمعی، امنیت هم‌نوا، امنیت مشترک و امنیت جامع، همگی رویکردی دولت‌محور به امنیت داشتند. در عصر واگرایی دولت‌های مؤتلف،^{۵۴} توأم با همگرایی بیشتر منطقه‌ای، امنیت مبتنی بر همکاری، مکانیزمی برای کمک به گروه‌های غیردولتی است تا به گونه‌ای صلح‌آمیز نقش مستقلی به دست آورند، ضمن این که عضویت خودشان را در ساختار امنیت منطقه‌ای تضمین می‌کنند.

یادداشت‌ها

- 1- B.Buzan, **People, States & Fear: An Agenda for International Security Studies in the Post-Cold War Era**, 2nd edn (London, 1991), p.187.
- 2- **Ibid.**, p.188.
- 3- See Chapter 3, Snyder, Craig A. (Edited), **Contemporary Security and Strategy**, (London: Macmillan press).
- 4- J.M.Gricco, **Cooperation Among Nations Europe: America and Non-Tariff Barriers to Trade** (Ithaca, NY, 1990), pp.4, 32; J. J. Mearsheimer, "Correspondence: Back to the Future, Part II: International Relations Theory and Post-Cold War Europe", **International Security**, Vol. 15, no. 2 (1990), P. 198; K.N. Waltz, **Theory of International Politics** (Reading, MA, 1979)
- 5- R.O. Keohane, **After Hegemony: Cooperation & Discord in the World Political Economy** (Princeton, NJ, 1984), pp.13, 63; R.O. Keohane, "Correspondence: Back to the Future, Part II: International Relations Theory and Post-Cold War Europe", **International Security**, Vol. 15, No. 2 (1990),

- and Studies in Japan", in P.M. Evans (ed.), **Studying Asia Pacific Security** (Toronto, 1994), p.150.
- 37- ASEAN-ISIS, **Confidence Building Measures in South-East Asia** (1993), p.17.
- 38- Dewitt, "Common, Comprehensive, and Cooperative Security", op.cit., p. 8.
- 39- K.R.Nossal, "Seeing Things The Adornment of Security in Australia and Canada", **Australian Journal of International Affairs**, Vol. 49, no. 1 (1995), p.39.
- 40- S.Henderson, **Canada and Asia Pacific Security: The North Pacific Cooperative Security Dialogue Recent Trends** (Toronto, 1992), P.1.
- 41- G.Evans, "Cooperative Security and Intrastate Conflict", **Foreign Policy**, no. 96 (1994)
- 42- Dewitt, "Common, Comprehensive, and Cooperative Security", op.cit., p.7.
- 43- Henderson, **Canada and Asia Pacific Security**, op.cit., p.1.
- 44- Plame Commission, op.cit. p.117.
- 45- K.P. Clements, "Introduction", in K.P. Clements and R. Ward (eds), **Building International Community: Cooperating for Peace Case Studies** (St Leonards, NSW, 1994), p.9.
- 46- A. Mack, "Dialogs for Defence", **Asia-Pacific Defence Reporter**, Vol. 19, nos 8-9 (1993), p. 15; K.S.Sandhu, "Strategic Studies in the Region", in D. Ball & D. Horner (eds), **Strategic Studies in a Changing World: Global, Regional and Australian Perspectives** (Canberra, ACT, 1992), p. 228.
- 47- These include the North Pacific Cooperative Security Dialogue, funded by the Canadian Government and the Security Cooperation in the Asia-Pacific (SCAP), a joint project involving the Pacific Forum/CSIS in Honolulu, the ASEAN-ISIS, the Japan Institute of International Affairs and the Seoul Forum.
- 48- Henderson, **Canada and Asia Pacific Security**, op.cit. p.1-3; B.L.Job & F. Langdon, **The Evolving Security Order of the Asia Pacific: A Canadian Perspective** (Toronto, 1992), p.29.
- 49- "South Korea Staging Military Exercises", **The Globe & Mail** (Toronto), 13 February 1996.
- Oye, **Cooperation Under Anarchy**, pp. 1-24.
- 20- O.R. Young, "International Regimes: Problems of Concept Formation", **World Politics**, Vol. 32, no. 3 (1980), p. 337.
- 21- Keohane, "Back to the Future, op.cit., p. 194. consequently, by adopting these common patterns of practice, state behaviour will be affected. Cooperation is not always expected but as interests are changeable then greater levels of interdependence can lead to increased interest in cooperation. See Keohane, **After Hegemony**, op.cit., p.8.
- 22- C.A. Kupchan and C.A. Kupchan, "The Promise of Collective Security", **International Security**, Vol. 20, no. 1 (1995), pp. 54-7.
- 23- *Ibid.*, pp. 57-9.
- 24- M.S. Finkelstein and L.S. Findelstein, **Collective Security** (New York, 1966), p. 255.
- 25- *Ibid.*, p. 255.
- 26- C.A.Kupchan & C.A.Kupchan, "Concepts, Collective, Security, & the Future of Europe", **International Security**, Vol. 16, no. 1 (1991), pp. 119-20, 138.
- 27- *Ibid.*, p.124.
- 28- *Ibid.*, p. 124; R.B. Elrod, "The Concert of Europe: A Fresh Look at an International System", in R.O. Matthews Arthur G.Rubinoff and Janice Gross Stein (eds), **International Conflict and Conflict Management** (Scarborough, ON, 1984), p.417.
- 29- Kupchan and Kupchan, "Concepts, Collective Security", op.cit., pp. 124-5.
- 30- G. Wiseman, **Common Security and Non-Provocative Defence: Alternative Approaches to the Security Dilemma**, (Canberra, ACT, 1989), p.7.
- 31- **The Independent Commission on Disarmament and Security Issues, Common Security: A Blueprint for Survival** (New York, 1982), pp. 8-13 [hereafter cited as Plame Commission].
- 32- B.Buzan, **An Introduction to Strategic Studies: Military Technology & International Relations** (London, 1987), pp. 280-3.
- 33- *Ibid.*, pp. 281-2.
- 34- *Ibid.*, p. 284.
- 35- D. Dewitt, "Common, Comprehensive, & Cooperative Security", **Pacific Review**, Vol. 7, no. 1 (1994), pp. 2-3.
- 36- S.Morimoto & T.Kikuchi, "Security Issues